

مکتب تفکیک راه به جایی نمی برد

گفتگوی یاسر میردامادی با مصطفی ملکیان در باب مکتب تفکیک

درگذشت «سید خلیل زرآبادی» از چهره های نام آشنای «مکتب تفکیک» و فرزند بزرگ «سید موسی زرآبادی» از بنیانگذاران این مکتب، زمینه تأمل و بازاندیشی پیرامون این جریان را دامن زده است. به همین مناسبت دیدگاه های «مصطفی ملکیان» را در نقد مکتب تفکیک که در مصاحبه ای با سید یاسر میردامادی مطرح شده است با هم می خوانیم:

پرسش: در مورد انتظار بشر از دین به صورت مشخص دو جریان وجود دارد: ماکسی مالیت ها و مینی مالیت ها. ما یک نوع ایرانی از ماکسی مالیت ها را، و مشخصاً یک نوع خراسانی اش را، به نام مکتب تفکیک داریم. البته پاره ای از تفکیکی ها از این عنوان خوششان نمی آید و می گویند مکتب معارفی اهل بیت. حضرتعالی چقدر با این جریان آشنایی دارید؟ (در یکی از این نوشته های تان در کیان، اشاره ای به این مکتب داشته اید) من از این جهت سوال می کنم که چقدر آشنایی دارید، چون مکتب تفکیک، مکتب ناشناخته ای است. هنگامی که ما به دکتر نصر ایمیل زدیم و گفتیم شما قائل به اسلامی کردن علوم اید و مکتب تفکیک هم قائل است، ایشان پاسخ داد من مکتب تفکیک را نمی شناسم و این عجیب است. شما چه مقدار با این مکتب آشنایی دارید و نظرتان در مورد خود این گروه و هم چنین بزرگان اش مثل میرزا مهدی اصفهانی و شیخ مجتبی قزوینی، چیست؟

مصطفی ملکیان: عرض می کنم که مکتب تفکیکیان علی رغم شدت و حدت و صلابتی که در دفاع از مکتب خودشان نشان می دهند و حمیت و غیرتی که

نسبت به این مکتب می‌ورزند، در معرفی مکتب خودشان تقریباً هیچ کاری نکرده‌اند. بنابراین نه دکتر نصر در این که بگوید من مکتب تفکیک را نمی‌شناسم مقصر است، نه اگر من بگویم مکتب تفکیک را نمی‌شناسم مقصرم. بنده چیزی را که می‌توانم ادعا کنم این است که آثاری را که طرفداران مکتب تفکیک منتشر کرده‌اند خوانده‌ام. حالا اگر این آشنایی زیادی باشد باید بگویم آشنایی زیادی دارم و اگر بگویند این آشنایی کمی است، آشنایی کمی دارم. دیگر بیش‌تر از این آثار مطبوع و چاپ شده، من آشنایی ندارم. این در این باب. اما در باب این‌که موافق‌ام یا نیستم: عرض کنم در باب شخصیت‌هایی که اسم بردید، آن‌چه که با همان درجه از قطعیتی که در باب هر واقعه دیگری می‌شود سخن گفت، با همان درجه از قطعیت، من می‌توانم بگویم که این‌ها بسیار اشخاص پاک و پارسا و شریفی بودند و بنابراین تقریباً از لحاظ من، حُسن فاعلی آثارشان محرز است. نیت‌های پاک‌ی داشتند قصد خیری داشتند، قصد خدمت داشتند. اما در مورد حُسن و قبح فعلی: آقا این مکتب راه به جایی نمی‌برد؛ به گمان بنده نه منطقاً قابل دفاع است و نه در جهان امروز رشد‌کردنی است، عنایت می‌کنید؟ این ما حاصل رای بنده در باب این مکتب است و این البته علی‌رغم همه احترامی است که برای آن افرادی که چه حیا و چه میتا از ایشان می‌شناسم، قائل‌ام و حسن فاعلی همه‌شان را تقریباً احراز دارم. ولی به نظر من تلاش ناموفقی است و به جایی نمی‌رسند. "به جایی نمی‌رسند"، به دلیل این‌که به دو نکته و دو ویژگی خیلی مهم در انسان مدرن توجه نمی‌کنند. یک ویژگی این‌که امروزه انسان مدرن نسبت به هر انسان دیگری پیشامدرنی، و نسبت به هر مقطع تاریخی دیگری، تعبد‌گریزتر شده است و این‌ها اتفاقاً می‌خواهند تعبد را بیش از آن مقداری که تا به حال بوده است، پا برجا کنند. به تعبیر دیگری، عقلانیت انسان مدرن، او را به سوی "تعبد‌گریزی" کشانده است و بنابراین باید به حداقل تعبد اکتفا کرد. این‌ها همین مقدار تعبدی را که تا به حال داشته ایم را هم کافی نمی‌دانند و می‌خواهند به این هم بیفزایند، این یک ویژگی. نکته دومی که آن‌ها به آن توجه نمی‌کنند این است که انسان مدرن به سبب پیشرفت علوم تجربی،

پیشرفت فناورانه یافته و به مناسب پیشرفت فناورانه، پیشرفت وسایل ارتباط جمعی پیدا کرده و وقتی که ارتباط جمعی پیشرفت پیدا کرده معنای اش این شده که الان انسان از همه جای جهان باخبر است این اولاً. ثانیاً هر واقعه ای، هر چقدر خرد و ریز، در هر گوشه از جهان رخ بدهد، احتمال این که تأثیری برگوشه دیگر جهان داشته باشد فراوان است. خُب حالا من فقط به نکته اول از دو نکته اشاره می کنم. وقتی این همه مکتب و مسلک به واسطه وسایل ارتباط جمعی همه در اتاق من جمع می شوند، آن وقت تصلب ورزیدن به یک مسلک و مکتب آن هم به قیمت این که مکتبها و مسالک دیگر را از حقانیت بی بهره ببینند و همه ی راهها را در یک راه منحصر کنند، به نظر من دیگر سخن "شنیدنی" ای نیست. توجه می کنید؟ بله اگر روزگاری بود که ما فقط از مکتب خودمان باخبر بودیم و از هیچ مکتب دیگری خبر نداشتیم، حتی مردم روستا خبر نداشتند در ده اطرافشان چه می گذرد، آن وقت می شد این مکتب را، علی رغم و بدون توجه به حقانیت و بطلان اش، در انسان امروز راسخ کرد. ولی الان به گمان من این مساله امکان ندارد. به تعبیر دیگر وقتی الان کسی اسم مکتب تفکیک را برای من می آورد، آن وقت من پیش خودم می گویم در مسیحیت هم «مورمون ها» همین جور هستند.

پرسش: مورمون ها!؟

مصطفی ملکیان: تفکیکیان مسیحیت. همان طور که وقتی ما به مورمون ها نگاه می کنیم، به نظرمان می آید چه موجوداتی اند نسلشان باید در حال انقراض باشد، به همین ترتیب هم من به این که نگاه می کنم این را می بینم. مکتب تفکیک یک مکتبی نیست که تنها در اسلام ظهور پیدا کرده باشد، به همان مقدار که من به آن ها به یک چشم البته عطفانه و ترحمانه ای نگاه می کنم، به همان ترتیب به این گروه هم به همان چشم نگاه می کنم.